

از آنجائیکه بشر بالطبع اجتماعی است و نمیتوانست مثل
 تشکیلات عائله حیوانات منفرداً زندگانی کند اول قدمی که از حالت تجرد
 بسوی اجتماع برداشت ازدواج بود که برای مشارکت مرد و
 زنی در امور خانواده حالت تجرد افراد مبدل با اجتماع دو
 نفری شد و چون مابین این دو نفر اشتراک منافع و مضار بود و هر یک از آنها
 در حدود زندگانی ابتدائی خود برای خود مالکیتی از حیث اشیاء مورد احتیاج
 و حقوقی از حیث زندگانی دو نفری قائل بود ناچار میبایستی هر یک حدودی
 برای خود قائل شوند تا منافع هر یک محفوظ مانده و مورد تجاوز و تعدی
 دیگری واقع نشود.

بدیهی است نتیجه ازدواج پیدایش اولاد است و نتیجه وجود اولاد بوجود
 آمدن حقوقی است اولاد از طرف پدر و مادر نسبت با اولاد و ثانیاً حقوقی از
 طرف اولاد نسبت بپدر و مادر و از سوئی حقوقی از طرف هر فرزند نسبت به
 فرزند دیگر (برادر با برادر و خواهر) (خواهر با برادر و خواهر) و
 هر چه دایره اجتماع مثلاً گرفتن داماد و آوردن عروس توسعه پیدا کرد بواسطه
 اینکه هر فردی دارای حقی بود یا اندازه تزايد افراد خانواده تعداد صاحبان
 حقوق افزوده شد و طبیعتاً اختلاط و وصلت خانوادها بایکدیگر موجب پیدایش
 قوم و قبیله و بالاخره ملتها گردید.

هر چه این ارتباطات افزوده میشد بر تعداد صاحبان حقوق میافزود و بنا
 بر این اول حقوق خانوادگی بوجود آمد و بعد حقوق قومی پس از آن حقوق
 قبیله ای بعد حقوق محلی و سپس حقوق ملی و در پایان همه چون هر ملتی با ملتهای
 مجاور خود ناچار از شناختن حدودی بود و همین شناختن حدود برای هر ملتی
 وظایفی ایجاد میکرد، و حقوقی نسبت بهم پیدا میکردند و حقوق بین المللی ایجاد شد.

۱ - حقوق خانوادگی البته بسته بکیفیت آداب و اخلاق
 و محیط خانواده و در عین حال متناسب با وضعیت روحی
 و مادی و معنوی آن خانواده بود کسه هر خانواده ای
 برای خود طرز و طریقه مخصوص بخود داشت.

کیفیت

تبدیل حقوق فردی
به حقوق اجتماعی

البته حفظ حدود و حقوق خانوادگی مادامی که خانواده منفرد بود اشکالی نداشت ولی چون ناچار بحکم قانون اجتماعی بودن بشر هر خانواده فاگیر از ارتهاط با خانواده دیگر بود و البته پس از اجتماع دو یا چند خانواده ای غیر ممکن بود که هر خانواده کلیه حدود حقوق خود را نگاهدارد تا گزیر بودند که بار هایت سود و زیان خانواده ها اختلافات موجوده بین رسم و عادت و سلیقه خانواده های مجزی را در تحت تریب و قاعده متناسب تر آورده و حتی المقدور ایجاد حقوق مشترکی بین خانواده ها بتناسب تعداد آنها بنمایند و حقوق قومی را ایجاد کنند.

بهین طریق هر قومی بشهریج هر چه با قوام دیگر مرتبط و متصل میگردد حقوق قومی خود را در حدود مصالح اقوام دیگر تعدیل میکرد و نتیجه این تعدیلها پیدایش حقوق قبیله بود.

قبائل هم به نسبت تعداد و محیط و مقتضیات آن ناچار بودند در محلیکه سکنی دارند باهم توافق کنند و ترتیباتی بدهند که مصالح عموم آنها محفوظ باشد و باین سبب هر قدر حائز حقوق محلی میگرددند تا گزیر هماغه قدر بایستی از حقوق قبیله ای خود صرف نظر کنند و مطلع قانون محلی شوند.

البته نبودن وسائل سریع نقلیه و وجود کوهها . دشتها . رودها . دریاچه ها و دریاها مدتها وقت لازم داشت تا اینکه محلها بتوانند باهم ارتباط کاملی پیدا کنند و همین وقفه سیر تکاملی اجتماع موجب شد که هر محلی لجه مخصوص و حتی لغات مخصوص و عادات و آداب مخصوصی داشته باشد که هنوز کم و بیش آثار آن در دنیای معاصر وجود دارد.

ولی بالاخره قانون تکامل آهسته آهسته به مردم رام کردن چهار پایان و سواری گرفتن از آنها را آموخت و باین وسیله نسبتاً مسافرتها آسانتر گردید و رفته رفته محلها باهم مربوط شدند و نتیجه این ارتباط حقوق ایالتی را بوجود آورد و سیر تکامل روز بروز وسائل مسافرت را تسهیل کرد و بتناسب سهولتی که در مسافرت پیدا میشد آهسته آهسته ایالات باهم مربوط شده و ملت را تشکیل دادند و در نتیجه حقوق ملی بوجود آمد بدیهی است رفته رفته ایالات بنفع ملت هر قدر از حقوق ملی بهره مند میشدند حقوق ایالتی خود را از دست میدادند و بهمان تناسبی که ایالات بیشتر باهم متحد میگرددند حقوق ملی وسیع تر میشد.